

## کتاب المشاعر، دوره اول

### مقدمه شخصیت شناسی صدرا، جلسه ۲

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۶/۱۲/۲۸ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۴/۰۷/۲۰ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ، إِنَّهُ خَيْرٌ مُّوَفَّقٍ وَمُعِينٌ»

در بحث حکمت، قرار بر این بود که مقداری در ارتباط با حکمت متعالیه سخنی داشته باشیم، تا بعد برسیم

إن شاء الله به متن مشاعر و بخش‌هایی از متن مشاعر را بخوانیم. شخصیت ملاحظه را بررسی می‌کردیم، یک بحث در این شخصیت‌شناسی ماند که عرض بکنیم، بعد هم برسیم به خود حکمت متعالیه. عرض کردم من عمده مطالبی که دارم عرض می‌کنم، از کتاب «درآمدی به نظام حکمت صدرایی» جناب آقای عبودیت است.

آخرین بحثی که در مورد شخصیت صدرا مطرح است، متفکران تأثیرگذار بر روی جناب صدر المتألهین است، که چه متفکرانی در شخصیت جناب صدر المتألهین تأثیرگذار بودند؟

معمولاً انسان‌ها تأثیرپذیر هستند و این قاعده در مباحث علمی هم جاری است. هیچ انسانی دانشمند متولد نمی‌شود. آن کسانی که دانشمند متولد می‌شوند دیگران هستند، چهارده معصوم (سلام الله علیهم) هستند. آن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، حالا ایام غدیر هم هست که روی دست پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سوره «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» می‌خواند. هنوز پیغمبر، پیغمبر نشده است، ده دوازده سال مانده است، اما قرآن می‌خواند!

اما دیگران نه، باید آموزش ببینند.

در این آموزش دیدن‌ها تأثیر می‌پذیرد. صدرا هم استثناء نیست، افرادی بر جناب صدرا تأثیرگذار هستند. کسانی که جناب صدرا از آن تأثیر پذیرفته، اینان هستند:

۱. جناب افلوطین

۲. جناب ابن سینا

۳. به واسطه ابن سینا از جناب ارسطو

۴. جناب ابن عربی

۵. شیخ اشراق

۶. فخر رازی

۷. جناب دوانی

۸. جناب میرداماد، استاد ایشان

توضیحی راجع به این هشت نفر عرض بکنم؛ کتابی داریم که این کتاب به عربی که ترجمه شده، اسمش شده «اثولوجیا»، من این کتاب را دارم. بسیار کتاب عمیق و دارای حکمتی اشراقی است. صدرا از این کتاب بسیار متأثر است. عجیب این است که صدرا خیال می‌کرده که این کتاب مال ارسطو است!

تحقیقات قرن اخیر نشان داد که این کتاب مال جناب افلوطین است. می‌دانید ما یک جریان داریم جریان نوافلاطونی‌ها، افلاطون بزرگ اشراقی‌ها است. افلوطین یکی از بزرگان نوافلاطونی‌ها است، نیوافلاطون و نوافلاطون. صدرا از این کتاب متأثر است. متأسفانه این را باید بگوییم که چون کتاب را از ارسطو می‌داند، ارسطو را یک شخصیت اشراقی می‌بیند. لااقل شخصیتی که تمایلات اشراقی دارد. منشأ این اشتباه یک اشتباه تاریخی است که عرض کردم خیال کرده که کتاب اثولوجیا مال جناب ارسطو است!

نفر دوم ابن سینا و به تبع جناب ارسطو است. صدرا در اندیشه‌های عام فلسفی به شدت از ابن سینا و ارسطو متأثر

است. هیچ دانشمندی را هم‌تراز ابن سینا از نظر ذکاوت و هوش نمی‌داند. لذا در آثار خودش بیش از پانصد بار آراء ابن سینا را ذکر کرده است. خیلی است، پانصد بار کم نیست. حالا گاهی به منظور استشهاد، گاهی به منظور توضیح، گاهی به منظور دفاع از نقدهایی که بر او شده، نقدهای فخر رازی، نقدهای شیخ اشراق، نقدهای متکلمینی مثل دوانی. گهگاهی هم به‌خاطر نقد، یعنی خودش نقد دارد. ولی در موارد نقد، خیلی با احتیاط عمل می‌کند، چون طرف ابن سینا است، با دقت حرف می‌زند.

این از نظر کمیت بود. از نظر کیفیت تعبیراتی راجع به ابن سینا دارد که خیلی عجیب است!

مثلاً رئیس ابن سینا یا رئیس الفلاسفه یا افضل فیلسوفان متأخر یا الراسخ فی الحکمه، یعنی ثابت‌قدم در حکمت و راسخ در حکمت یا از بزرگ‌ترین فیلسوفان دوره اسلامی؛ تعبیرات اینهاست. گاهی هم می‌گوید: هوشمندی که هوشش بی‌نظیر است «زکاوه الذی لا یعدله زکاء»؛ هوشی که هیچ هوشی نظیرش نیست.

به هر حال جناب صدرا برای ابن سینا احترام قائل است. البته غصه هم می‌خورد!  
غصه‌اش چیست؟

به ابن سینا می‌گوید که این استعداد و این هوش و این ذکاوت حیف نبود که صرف علوم پستی مثل پزشکی بشود؟ تو چه کار به پزشکی داشتی؟

دیگران بودند، تو همه همت خودت را صرف حکمت می‌کردی.

شخصیت چهارم ابن عربی است. این را عرض بکنم خدمت شما که تا به ابن عربی نرسیدیم، این را عرض بکنم که جناب صدرا ارسطو را با قرائت ابن سینا مطرح می‌کند، نه با قرائت ابن رشد. شما مستحضرید حوزه‌های ما با قرائت ابن رشد از جناب ارسطو نه مانوس هستند و نه چندان اعتقادی دارند که حضرت آقای جوادی یک موقع به ما فرمود که این درست نیست. بالاخره ابن رشد هم فیلسوف اسلامی است و باید از آن بحث کنیم. غربی‌ها یک اعتقاد ناشایسته‌ای دارند و آن اعتقاد این است که فلسفه در مشرق‌زمین به ابن رشد خاتمه یافت و تمام شد! با اینکه می‌دانید ابن رشد اصلاً شرقی هم نیست، مال آندلس و آن طرف‌ها است اما می‌گویند که سنت فلسفه با ابن رشد پایان پذیرفته که حرف غلطی است. هانری کربن اصلاً تمام تلاشش این بود که به اروپایی‌ها بفهماند که حرف شما غلط است. ما میرداماد داریم، ملاصدرا داریم، بزرگان داریم. ولی این هست که حوزه‌های ما ارسطو را با قرائت ابن سینا دارند، نه با قرائت ابن رشد.

جناب صدرا هم استثنا نیست. من الآن به یاد ندارم که اصلاً صدرا از ابن رشد یاد کرده است!  
اگر یاد کرده چقدر یاد کرده است؟

برعکس ابن سینا که بسیار مورد عنایت جناب صدر المتألهین است.

شخصیت چهارم ابن عربی است. ابن عربی در ذهن ملاصدرا بسیار بزرگ است. می‌دانید فلسفه ملاصدرا به یک معنا اشراقی است. ولی صدرا در این اشراقیت به شیخ اشراق متکی است، کمتر متکی است. ملاصدرا در مباحث اشراقی عرفانی بیش از همه از ابن عربی متأثر است. عرفان را خوب فهمیده است. در عرفان نظری کار کرده است.

از ابن عربی معمولاً دو جور استفاده می‌کنند؛ گاهی برای حل مشکلات فلسفی از آراء ابن عربی الهام می‌گیرد. برای حل مشکلات از آراء او الهام می‌گیرد. گاهی هم محصول کشف و شهود او را مؤید قرار می‌دهد؛ یعنی در یک مسئله فلسفی برهان آورده، حالا به عنوان مؤید، محصول کشف و شهود ابن عربی را ذکر می‌کند. البته ما الآن داریم شخصیت‌شناسی می‌کنیم. برسیم به بحث حکمت متعالیه خواهیم گفت که جناب صدرا حتی با ابن عربی مقلدانه برخورد نکرده، محققانه برخورد کرده است، می‌رسیم.

شخصیت پنجم جناب شیخ اشراق است. جناب صدرا به شیخ اشراق به دیده احترام نگاه می‌کند. او را آدم باهوشی می‌داند. از روش حکیمانۀ شیخ اشراق متأثر است. یعنی چه؟

یعنی روش مشاء را که ولو نیم‌نگاهی به شهود ندارند، نمی‌پسندد. اما روش شیخ اشراق را که نیم‌نگاهی به شهود دارد، می‌پسندد. توصیه شیخ اشراق را هم قبول دارد. یعنی چه؟

شیخ اشراق می‌گوید که حکیم باید اهل سیر و سلوک باشد، باید اهل کشف باشد، لا اقل باید اهل تهذیب نفس باشد که خطا نکند، اشتباه نکند.

می‌دانید ما یک روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) داریم، نه یک روایت، دو سه تا روایت داریم که در فهم این

روایات، بعضی از افراد مانده‌اند. یک روایت این است که از امام امیرالمؤمنین که ایام غدیر هم هست: «کَرِهَ مِنْ عَقْلِ

أَسِيرٍ تَحْتَ هَوِيٍّ أَمِيرٍ»<sup>۲</sup>، ما عقل زیاد داریم، عقل است؛ اما اسیر هوی و هوس است. الآن این پدرسوخته‌بازی‌هایی

که دارند در شبکه‌های جاسوسی USA، موساد و MI6 اینها دارند انجام می‌دهند، واقعاً گاهی انسان حیرت می‌کند از این دقت نظر و از این موشکافی؛ اما «تَحَّتْ هَوَىِّ أَمِيرٍ».

یک بنده خدای اهل اطلاعی می‌گفتند که قدرترین کامپیوتریست‌ها هکرها هستند. برنامه‌ریزی کامپیوتر کار آسانی نیست، مخصوصاً به زبان ماشین یا زبان سی مثلاً بسیار آدم‌های خوش‌ذهن و تیزی هستند. اما شده «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتِ هَوَىِّ أَمِيرٍ».

شیخ اشراق می‌گوید که ممکن است یک حکیمی این‌طور باشد!

لذا می‌گوید: انسانی که می‌خواهد حکیم باشد، باید اهل سیر و سلوک باشد، اهل تهذیب نفس باشد. شاید برای شما جالب باشد که ما الآن فلسفه را به دو بخش تقسیم می‌کنیم، از الآن و از گذشته؛ فلسفه‌های الهی و فلسفه‌های الحادی؛ فلسفه است ولی الحادی است. سن شما قد نمی‌دهد، سن من خوب قد می‌دهد، یکی از قوی‌ترین فلسفه‌های الحادی که در زمان ما مطرح شد فلسفه مارکسیست بود، هفتاد تا کشور را مبتلا کرد. فلسفه مارکسیست هفتاد تا کشور تقریباً این روش را پذیرفتند. مثل عراق، مثل سوریه، مثل لیبی، اینها در مجموعه جهان شرق بودند، زیر مجموعه اقمار شوروی بودند. لاقلاً فلسفه سیاسی نظام مارکسیست را پذیرفته بودند که فلسفه الحادی است که اصلاً به خدا می‌خندد. تعبیرش این است که می‌گوید ارتباط با خدا افیون جامعه است و اصلاً مواد مخدر است، خدا مواد مخدر است! خدا را مطرح کردند تا کارگر را بچاپند، مردم را بچاپند. حق هم دارند، چرا؟ وقتی وزیر بهداشت عربستان می‌گوید این چهارهزار نفری که کشتند قضا و قدر بود، پس دین افیون جامعه است و خدا افیون جامعه است.

یا مثلاً امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید، این یک روایت دیگری است: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ ۳»، چقدر ما عالم داریم - روایت از حضرت وصی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است - که جهلش او را کشته است. عالمی که جهلش او را کشته است!

یعنی علمش مصداق جهل است. من شنیدم که انیشتین بعد از کشف اتم و بعد بحث جریان بمب اتم و اینها، به شدت پشیمان بود. انیشتین یک مسیحی معتقد بود حالا یهودی‌زاده است یا خودش می‌گوید تمایلی یهودی داشته، حرفی دیگر است. به شدت که ببینیم ما ذهنمان را به جایی به کار بردیم که نتیجه‌اش بشود هیروشیما و ناکازاکی. صدرا این حرف شیخ اشراق را پذیرفته و می‌گوید درست است، کسی که می‌خواهد حکمت بخواند باید مهذب باشد، باید اهل سلوک باشد.

آمدیم سراغ شخصیت ششم؛ امام رازی است. از متکلمین اهل سنت است. محقق دوانی یا دوانی که می‌دانید اول سنی بود بعداً شیعه شد. اینها هم از شخصیت‌های تأثیرگذار روی صدر المتألهین بودند. نقش اینها چیست؟ نقش متکلمین معمولاً نقدهای بیجا است. اینها آمدند بر ابن‌سینا نقد بیجا کردند، صدرا می‌آید با اینها در می‌افتد و می‌گوید که شما حرف ابن‌سینا را نفهمیدید، حرف شیخ الرئیس را متوجه نشدید، حرف شیخ بالاتر از این حرف‌هاست.

این برخورد را جناب صدرا با شیخ اشراق هم دارد. ببینید یکی از اهداف شیخ اشراق چه بود؟ شکستن ابهت حکمت مشاء و بخصوص ابن‌سینا است. یکی از اهداف جناب شیخ اشراق شکستن ابهت حکمت مشاء و بخصوص ابن‌سینا بود. اصلاً شیخ اشراق کأن آمده برای چالش با مشاء. یکی از کارهای جناب صدر المتألهین پاسخ دادن به اشکالات شیخ اشراق بود، پاسخ دادن به اشکالات امام فخر رازی است. پاسخ دادن به اشکالات و نقدهای جناب محقق دوانی است.

بگذارید من یک مقدار مسئله را مهم‌تر خدمتتان مطرح کنم؛ دو بنیاد و دو بنیان حکمت متعالیه، اصالت وجود و تشکیک وجود است. اصالت وجود و تشکیک وجود دو بنیاد و دو بنیان حکمت متعالیه است. این دو بنیاد و دو بنیان در همین چالش‌ها خودنمایی کرد. یعنی در چالش‌های جناب شیخ اشراق، محقق دوانی، بالاخره محقق دوانی نظریه‌ای دارد به نام ذوق تاله. در این نظریه چه می‌گوید؟

می‌گوید: در واجب، اصالت با وجود است و در ممکن، اصالت با ماهیت است. این می‌شود زمینه بحث اصالت وجود، این می‌شود زمینه بحث اصالت ماهیت؛ تمام شد.

پس تأثیر امام فخر رازی و محقق دوانی و شیخ اشراق بیشتر در ایجاد چالش است. با حکمت مشاء و دفاعی که جناب صدرا می‌کند از حکمت مشاء و ابن‌سینا. البته فخر رازی یک تأثیر دیگر هم دارد و آن تأثیر روان‌نویسی است. ببینید فخر رازی بسیار روان‌نویس است. قلم او قلم سحاری است. نظیر غزالی در اخلاق که غزالی هم در اخلاق این‌جوری است که قلمش سحار است. خوش‌نویس است، راحت‌نویس است، روان‌نویس است. این

روان‌نویستن را جناب صدرا از فخر یاد گرفته است و به ارث برده است. شاید برای شما قابل توجه و مایه تعجب باشد که بالاترین نقل قول‌ها در کتاب اسفار از فخر رازی است! فخر رازی کتابی دارد به نام المباحث المشرقیة. در این کتاب، فخر رازی حکمت نوشته است و این کتاب به یک معنا تقریر دیگری از شفای ابن سینا است. این سینا مغلق‌نویس است. شما اشارات را خواندید یا نخواندید؟ نمط چهارم یا پنجم را به نظرم در کارشناسی خوانده باشید. دیدید عبارات چطور است؟ خواهجه باید بیاید در عبارات کمک کند تا عبارات واضح باشد. تازه اشارات هنوز خوب است، شفا که خیلی سخت‌تر است.

فخر رازی این‌طور نیست. جناب صدر المتألهین روان‌نویسی را از فخر دارد؛ لذا یک دفعه می‌بینید که پنج صفحه دارد از فخر رازی نقل می‌کند.

آمدیم سراغ آخرین شخصیت تأثیرگذار بر روی صدر المتألهین یعنی جناب میرداماد (اعلی الله مقامه). میرداماد استاد صدرا است و صدرا هم در حد پرستش او را دوست دارد و به او احترام می‌گذارد. انصافاً هم میرداماد ملاً است و باسواد است. یک نکته عرض بکنم، صدرا از میرداماد کم تأثر دارد، کم تأثیر پذیرفته است. چرا؟

بینید من امهات نظرات جناب میرداماد را این‌جا بنویسم، شما خودتان علت قضیه را می‌فهمید:

۱. اصالة الماهية؛ بحث اصالة الوجود و اصالة الماهية اول در زمان میرداماد مطرح شد. خود میرداماد این بحث را مطرح کرده است و قائل به اصالة الماهية هم هست متأسفانه.

۲. حدوث دهری؛ این مسئله دوم اصلاً مبنای حکمت یمانی است. میرداماد اسم حکمتش را گذاشته حکمت یمانی. مبنای حکمت یمانی بحث حدوث دهری است، چون مستحضرید که رشته شما چون فلسفه است می‌دانید پرچالش‌ترین مسئله در فلسفه اسلامی، بحث حدوث است؛ یعنی ما از بحث حدوث پرچالش‌تر نداریم، چرا؟

چون متکلمین، متدینین، فقهاء، پایشان کردند در یک کفش که عالم حادث است. فیلسوفان پایشان را کردند در یک کفش که فیض قدیم است. اینها می‌گویند که عالم حادث است، آنها می‌گویند که فیض قدیم است. یک جلد بحار الأنوار شاید همه‌اش راجع به روایاتی است که عالم حادث است. این قدر ما روایت داریم. از آن طرف فیلسوفان می‌گویند که فیض قدیم است. میرداماد آمده یک طرحی نو درانداخته که اصلاً بحث متنفی بشود به نام حدوث دهری.

مرحوم حاجی در منظومه حدوث دهری را خوب توضیح داده است و اصلاً مبنای کتاب قبسات میرداماد که ام الکتاب الفللسفیه اوست، مادر کتاب‌های فلسفی میرداماد قبسات است، اصلش بحث حدوث دهری است. من این‌جا را دارم از مرحوم شهید مطهری نقل می‌کنم. مرحوم شهید مطهری می‌فرماید که ملاصدرا هیچ کجای آثارش به حدوث دهری نپرداخته است. چرا نپرداخته است؟

ادب را ببینید! چون ملاصدرا حدوث دهری را قبول ندارد. اگر حدوث دهری را عنوان کند، باید نقد کند. اگر نقد کند، ریشه حکمت میرداماد را زده است و پایه حکمت سید داماد را زده است و چون خیلی به استادش احترام می‌گذارد، اصلاً این بحث را طرح نمی‌کند.

البته در بعضی از آراء هم از جناب میرداماد متأثر است؛ مثلاً در علم تفصیلی خدا به اشیاء، رأی صدر المتألهین ظاهراً تکمیل رأی جناب میرداماد است. به هر حال نامه‌هایی که بین این شاگرد و استاد رد و بدل شده، نشان از احترام طرفینی است. یعنی جناب صدرا بسیار به میرداماد اظهار علاقه و ارادت می‌کند. از آن طرف هم میرداماد به این شاگرد افتخار می‌کند. «صدرا گذشت جاهت از گنبد گردون»، شعر گفته برای شاگردش. «صدرا گذشت جاهت از گنبد گردون» شروع می‌کند در مورد صدر المتألهین شعر می‌گوید. ولی در عمل شاید کمترین تأثیر را از میرداماد دارد و این استقلال رأی جناب صدر المتألهین است و این مجتهد بودن در حکمت است، آن هم اجتهاد مطلق، در حدی که به تأسیس یک سیستم کشیده است.

می‌دانید که جناب میرداماد سیستم فلسفی ندارد. نظام فلسفی دارد، چون هر حکیمی یک نظام دارد؛ ولی سیستم فلسفی ندارد، مشرب فلسفی تولید نکرده است. اما جناب صدر المتألهین مشرب فلسفی دارد. این هفت، هشت نفر که گفتیم اثر قابل توجهی دارند کم و بیش روی صدرا. افراد دیگری هم هستند که به هر حال از اقوال و آرائشان مثل غزالی و دیگران استفاده برده است که البته در این حد نیستند.

ظاهراً جشن غدیر دارید و باید ما زودتر تمام کنیم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

## فهرست منابع

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱.
۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۲۱۱.
۳. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۱۰۷.